

تحلیل جامعه‌شناختی ارزش‌های طبقاتی در ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۴، شماره یک: ۳۴۶-۳۱۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

حمیدرضا جلابی‌پور

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

خیام عزیزی‌مهر^۱

دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه از دانشگاه تهران

پدیرش ۹۶/۱۲/۷

دریافت ۹۶/۷/۲۲

چکیده

هرچند در فضای روشنفکری جامعه بسیاری از پدیده‌ها و مسائل با مفهوم طبقه تبیین و تحلیل می‌شوند، اما تلاش چندانی برای بررسی تجربی طبقات در ایران انجام نشده است. مقاله حاضر به بررسی ارزش‌های طبقاتی در جامعه ایران می‌پردازد و طبقه را با معیار «اشتغال» تعریف و برای شناسایی طبقه بالا از معیار دارایی در کنار اشتغال استفاده می‌کند. داده‌ها با مصاحبه گردآوری شده و تحلیل داده‌ها با تحلیل مضمون و محتوای کیفی انجام می‌شود. مشارکت‌کنندگان در پژوهش افرادی از طبقات پایین، متوسط و بالا در شهر تهران، شامل ۶۸ نفر، هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که طبقات، ضمن برخورداری از برخی اشتراکات ارزشی، تفاوت‌هایی با هم دارند و در پاره‌ای موضوعات ارزش‌های متفاوتی در درون هر طبقه قابل شناسایی است. ارزش‌های طبقاتی در چهار مقوله ارائه شده‌اند شامل: ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های توسعه‌ای، و ارزش‌های مربوط به عدالت و نابرابری. مهم‌ترین ارزش‌های طبقاتی به قرار زیر است: در طبقه بالا پول‌محوری، نمایش، فردمحوری، و استحقاق؛ در طبقه متوسط توجه به مسئولیت فردی، رعایت مصحلت جمعی، فردگرایی، و استحقاق؛ و در طبقه پایین نمایش و رقابت، استحقاق، و فردمحوری ارزش‌های غالب‌اند. برآیند ارزش‌های طبقاتی را می‌توان این گونه برشمرد: طبقه بالا به همراه بخش بازاری جدید طبقه متوسط در پی دفاع از منافع طبقاتی و بهره‌گیری بیشتر از شرایط موجود است. دیگر لایه‌های طبقه متوسط در پی بهبود کیفیت زندگی و محیط پیرامونی از طریق ارتقاء سطح تأمین نیازها و به همراه یک لایه از طبقه بالا مایل به مشارکت در اصلاحات اجتماعی هستند. طبقه پایین نیز در تلاش برای تثبیت پایداری تأمین نیازهای اساسی زندگی و تطبیق یافتن با شرایط موجود است.

واژگان کلیدی: طبقه اجتماعی، ارزش‌های طبقاتی، فردگرایی، توسعه، عدالت و نابرابری

۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: azizimehr@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

طبقه یکی از نیروهای اجتماعی (هانتینگتون، ۱۳۷۵؛ بشیریه، ۱۳۷۹؛ آبراهامیان، ۱۳۷۸) تأثیرگذار در تحولات جوامع به شمار می‌رود و این موضوع توسط پیشگامان جامعه‌شناسی از جمله مارکس و وبر مورد تأکید قرار گرفته است. به همین دلیل از ابتدای شکل‌گیری رشته جامعه‌شناسی مفهوم طبقه حضور چشم‌گیری در کانون مباحث این رشته داشته است. اهمیت «طبقه» تا حدودی بدین خاطر است که «جمعی از افراد که در موقعیت طبقاتی یکسانی هستند، گرایش به بروز رفتاری مشابه دارند: موقعیت طبقاتی تعیین‌کننده شرایط کنش افراد است و از کسانی که شرایط کنش مشابهی دارند، انتظار سر زدن کنش‌های مشابهی می‌رود (وبر، ۱۹۷۸: ۹۲۹؛ به نقل از برین، ۱۳۹۵: ۶۱). از این رو، هر طبقه‌ای سبک زندگی، ابراز وجود در جامعه، نحوه پیگیری منافع، پنداشت از امور، و کنش‌های خاص خود را شکل می‌بخشد و به تعبیر بوردیو «فرهنگ همواره مهر طبقه اجتماعی را بر پیشانی دارد» (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۹). با وجود اینکه عقاید و ارزش‌ها را می‌توان از روی کنش‌ها و رفتارهای فردی بازشناخت، «ولی نمی‌توان آن‌ها را از زمینه‌های اجتماعی که در آن به وجود می‌آیند و از افرادی که آن‌ها را در سر می‌پروراند جدا ساخت» (گرب، ۱۳۷۳: ۲۵). لذا، جایگاه طبقاتی عامل مهمی در شکل‌دهی به تفاوت در جهت‌گیری‌های ارزشی اعضاء طبقات و تمایل آنها به تغییر یا تداوم وضع موجود است. در اقع، اعضاء طبقات به پیروی از ارزش‌ها، یا سعی در بازتولید شرایط موجود دارند، یا آن را نامطلوب می‌دانند و در راستای اصلاح و تغییر آن اقدام می‌کنند، یا تلاش می‌کنند خود را با آن تطبیق دهند. به این خاطر شناخت ارزش‌ها به منظور بررسی شرایط جامعه و تغییرات آن اهمیت به‌سزایی دارد.

جهت‌گیری‌های ارزشی طبقات دارای ابعاد و پیامدهای مختلفی است. یکی از پیامدهای ممکن، تسهیل یا مختل کردن روند توسعه و تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی است. چنانچه طبقات اجتماعی حامل ارزش‌هایی همسو با توسعه باشند جامعه با سهولت بیشتری در مسیر توسعه حرکت خواهد کرد، در غیر این صورت، روند توسعه مختل خواهد شد. همچنین یکی از ابعاد جهت‌گیری‌های ارزشی در رفتار و سبک زندگی خاص طبقات بازتاب می‌یابد که آن هم به نوبه خود اخلاق اجتماعی و مدنی، روند توسعه و ثبات یا تغییر اجتماعی در یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدین معنا که، برای مثال، در شرایطی که لایه‌هایی از طبقات بدنبال

نمایش ثروت، آسودگی و فراغت حاصل از آن، تمایز خود با دیگران از طریق ثروت و مظاهر آن هستند، دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی اقتصادی از راه‌های میان‌بر تبدیل به یک ارزش اجتماعی می‌شود و این امر نهادینه شدن استفاده از راه‌های نامشروع برای دستیابی به خواسته‌ها در میان اعضای یک جامعه را تسهیل می‌کند. در این صورت، طبقات اجتماعی به جای اینکه حاملان توسعه و اصلاحات باشند، خود به توده‌هایی نسبتاً بی‌تفاوت در قبال انسجام اجتماعی تبدیل خواهند شد که رؤیاهای خود را فقط در ارضای خواست‌های فردی و خانوادگی جستجو می‌کنند. هنگامی که ارضای حداکثری خواست‌های فردی و خانوادگی و عدم توجه به خواست‌های مدنی و اجتماعی راهنمای عمل افراد در جامعه باشد، کنش‌های افراد از قالب خیر عمومی خارج می‌شود و منفعت شخصی جای آن را می‌گیرد. بدین ترتیب، ارزش‌های مورد توافق گروه‌های اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در مسیر توسعه ایفا کند و از طرفی خود نیز متأثر از سیاست‌های توسعه‌ای اجرا شده است.

به نظر می‌رسد شرایط امروز جامعه ایران تصویر کم‌وبیش مشابهی از وضعیت توصیف شده بالا است؛ یعنی از سویی دگرگونی نسبتاً چشم‌گیری در ارزش‌های مسلط و رایج بوجود آمده ولی هنوز ارزش‌های عام، متناسب با توسعه همه‌جانبه و مورد توافق اکثریت جامعه و حاکمیت استقرار پیدا نکرده است؛ نابسامانی‌های اجتماعی (طلاق، اعتیاد، سرقت، نزاع و قتل، عدم تحمل اجتماعی، نابرابری اجتماعی، پایین بودن اعتماد اجتماعی)، فساد اقتصادی، ضعف در رواداری فرهنگی (در برابر گروه‌های غیرهمسو با سیاست‌های فرهنگی رسمی ارائه شده از سوی حاکمیت و نیروهای اجتماعی پیرو آن)، بی‌توجهی به حقوق دیگران، عدم تحمل و به رسمیت نشناختن تفکرات مخالف و عدم هماهنگی رفتارهای بسیاری از گروه‌ها با معیارهای فرهنگی تعریف‌شده رسمی شواهدی بر این مدعا هستند. موارد دیگری از این دست که افراد به‌طور لحظه‌ای در زندگی روزمره با آن‌ها دست به‌گریبان‌اند نشان از نوعی نابسامانی در جامعه دارد که نیازمند بررسی تجربی است.

۱. برای نمونه یافته‌های موج سوم «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» (۱۳۹۴) نشان‌دهنده پنداشت و ارزیابی نامطلوب پاسخگویان از جامعه است. از نگاه آنها امروزه ارزش‌های «خودخواهانه» مانند دروغ‌گویی، تظاهر و دورویی، تقلب و کلاه‌برداری، تملق و چاپلوسی، بدبینی و رباخواری به میزان زیادی در جامعه رواج دارد و در مقابل ارزش‌های «دگرخواه» و «جمع‌گرا» تضعیف شده است. هرچند ممکن است این یافته‌ها تطابق کامل با واقعیت نداشته باشند، اما تصویر مثبتی از واقعیت‌های جامعه را از خلال ذهنیت افراد به‌دست نمی‌دهد.

هرچند شرایط ساختاری به‌گونه‌ای باشد که فضا و امکان انجام چنین کردارهایی را برای کنش‌گران فراهم کند، اما عامل اصلی شکل‌دهنده آن‌ها پنداشت و تصویری است که کنشگران از شرایط بیرونی دارند و آن را برای انجام چنین اعمالی مناسب می‌پندارند. این پنداشت و تصورات نیز تاحدودی متأثر از موقعیت طبقاتی افراد است. پژوهش‌های اندکی که پیرامون ارزش‌ها و نگرش‌های طبقاتی در ایران یا بخش‌هایی از جامعه ایران انجام شده است به تفاوت‌های ارزشی و نگرشی در میان طبقات اشاره دارند، برای مثال، قاسمی و دیگران (۱۳۸۹) با بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش به جریان نوگرایی در شهر اصفهان، استدلال می‌کنند که تضاد طبقاتی یکی از عوامل تشدیدکننده تضاد بین سنت‌گرایی و نوگرایی است؛ طبقه بالا نوگراتر و طبقه پایین سنت‌گراتر هستند؛ طبقه متوسط به طبقه بالا نزدیک‌تر ولی در شاخص بینش دموکراتیک به طبقه پایین نزدیک‌تر است و از طبقه بالا فاصله زیادی دارد؛ عقلانیت، سودجویی و مصرف‌گرایی مهم‌ترین ارزش‌های مورد قبول طبقات بالاست؛ این طبقه بیش از سایر طبقات محاسبه‌گر و مصرف‌کالاهای تجملی از خصوصیات بارز آنان است. طبقات پایین در شاخص‌های اقتصادی گرایش به پیروی از طبقات بالا دارند و عقلانیت، مصرف‌گرایی و فردگرایی مورد تأکید ثروتمندان را می‌پذیرند. ملکی (۱۳۷۵) با بررسی رابطه پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده با ارزش‌های زیباشناختی و ارزش‌های اقتصادی رابطه مستقیم و با ارزش‌های مذهبی رابطه معکوس دارد. همچنین ارزش‌های علمی و ارزش‌های اجتماعی در میان طبقات مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. علاوه بر این، اولویت ارزشی نوجوانان بیشتر مادی است و از این نظر تفاوتی بین طبقات مختلف وجود ندارد.

در مجموع می‌توان گفت که به‌رغم استفاده فراوان از مفهوم طبقه در فضای روشنفکری جامعه ایران، تلاش زیادی برای تدقیق معنا، تعیین مرزها و حجم طبقات، شناسایی لایه‌ها و ارزش‌های مورد توافق آنها بر مبنای داده‌های تجربی انجام نشده است. از آنجا که جایگاه‌های متفاوت طبقاتی ارزش‌ها و پنداشت‌های متفاوتی را برای حاملان خود درونی می‌کنند، لذا، شناخت تصورات، پنداشت‌ها و جهت‌گیری‌های ارزشی و تبیین طبقاتی آن‌ها اهمیت زیادی برای درک این رفتارها دارد. این مسئله‌ای است که مقاله حاضر سعی در پرداختن به آن دارد. در راستای روشن شدن مسئله مذکور و درک آن سعی می‌شود به این سؤال پاسخ دهد که

ارزش‌های مورد قبول جامعه، به تفکیک طبقات اجتماعی، کدام‌اند و طبقات از این لحاظ چه تفاوتی با هم دارند؟

طبقه؛ مفهومی برای تفکیک اجتماعی

هر چند مفهوم طبقه ساده و قابل فهم به نظر می‌رسد، اما «کمتر مفاهیمی در جامعه‌شناسی وجود دارند که بیش از مفهوم «طبقه» مورد مناقشه قرار گرفته باشند» (رایت، ۲۰۰۳: ۱). شاخص‌های تعریف و سنجش طبقه، تعیین مرزهای طبقاتی، تعداد طبقات در یک جامعه، و لایه‌های درون طبقاتی در رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی متفاوت است. این امر به کارکردهای آن برای تحلیل‌گران و پژوهشگران مختلف برمی‌گردد. در واقع، اینکه طبقه پاسخ به چه نوع سؤالی باشد، برای توضیح و تبیین چه مسئله‌ای و برای کدام نوع جامعه‌ای به‌کار گرفته شود، دلالت‌های متفاوتی پیدا می‌کند (رایت، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳).

بدین ترتیب، می‌توان گفت که «طبقه برای افراد مختلف چیزهای متفاوتی معنی می‌دهد؛ یک ابزار تئوریکی برای تحلیل دنیای اجتماعی، شرایط اجتماعی مشترک، یا مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها، اعتقادات و کردارهای^۱ مشترک زندگی» (نزیبت، ۲۰۰۶: ۱۸۳). برای مارکس طبقه ابزاری تحلیلی است که دگرگونی‌های تاریخی جوامع را توضیح می‌دهد و در ارتباط با مفهوم «استثمار» قابل درک است. در مدل مارکسیستی طبقه براساس نوع رابطه با مالکیت ابزار تولید تعریف می‌شود؛ مالکان ابزار تولید به‌عنوان طبقه سرمایه‌دار و فاقدان آن به‌عنوان طبقه کارگر. برای وبر طبقه با توجه به سرمایه‌ای که افراد وارد بازار کار می‌کنند تعریف می‌شود و با شانس‌های زندگی مرتبط است. وبر در کنار طبقه، به منزلت و حزب به‌عنوان دیگر ابزارهای توزیع قدرت اشاره می‌کند. در نگاهی دیگر، «طبقه به‌مثابه ابزاری است که به مدد آن رفتار روزمره کسانی را که با آنان مواجه هستیم پیش‌بینی می‌کنیم» (لوید، ۱۳۸۱: ۶۵)؛ گاهی هم مفهومی است برای هویت‌یابی افراد و با درک ذهنی آن‌ها از جایگاه‌شان تعریف می‌شود (وارنر، ۱۹۴۹)؛ در مواردی برای توضیح نابرابری‌های شانس‌های زندگی به کار می‌رود (گلدتورپ، ۲۰۰۰)؛ زمانی توضیح‌دهنده تفاوت در اقتدار است (دارندورف، ۱۹۵۹)؛ گاهی برای توصیف شیوه‌های زندگی و الگوهای مصرف به‌کار می‌رود؛ و نیز ابزاری برای توضیح تمایزات فرهنگی (بورديو، ۱۳۹۱) است. برای پولانزاس (۱۳۹۱) طبقه اجتماعی با توجه به جایگاهی افراد در

فرایند تولید تعریف می‌شود. اشاره به این موارد نشان از تنوع کاربرست طبقه نزد پژوهشگران و اندیشمندان این حوزه دارد.

تمام دیدگاه‌ها نسبت به طبقه، به نوعی متأثر مارکس و وبر هستند و ردّ پای آنها را در تعاریف مختلف طبقه می‌توان مشاهده کرد. پژوهشگران و اندیشمندان حوزه طبقه که در چارچوب مدل مارکسیستی کار می‌کنند روابط طبقاتی را به‌عنوان روابطی مبتنی بر تخصّص و تضاد تلقی کرده‌اند. در سوی مقابل کسانی هستند که طبقات را نه به‌صورت متخاصم بلکه بیشتر ابزاری برای گروه‌بندی و تفکیک اجتماعی تلقی کرده‌اند. طبقه عمدتاً به جایگاه عینی‌ای اشاره دارد که افراد در سلسله مراتب توزیع منابع مادی کسب کرده‌اند و بیانگر نوعی دسترسی نابرابر به منابع است؛ این دسترسی نابرابر در مدل مارکسیستی منبع و عامل تخصّص است و برای رویکردهایی دیگر، ابزاری است برای گروه‌بندی و تفکیک. در این مقاله نیز طبقه به‌عنوان ابزاری برای تفکیک گروه‌ها است و اشاره به افرادی دارد که در سلسله مراتب اقتصادی اجتماعی و شغلی جایگاه یکسانی دارند. همچنین آنها نه به صورت کنشگرانی دارای آگاهی طبقاتی، بلکه صرفاً گروه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که در سلسله مراتب اقتصادی دارای جایگاه‌های متفاوتی هستند.

سنجش طبقه

همان‌گونه که لوی (۲۰۰۲) در مورد طبقه متوسط اشاره می‌کند، سنجش طبقه «به خاطر مبهم بودن مفهوم آن دشوار است» (آیزنهاور، ۲۰۰۸: ۱۰۴) و معیار ثابتی برای سنجش آن وجود ندارد. چندبعدی بودن طبقه اجتماعی «دلالت بر این دارد که طبقات صرفاً پدیده‌های اقتصادی نیستند، بلکه همچنین به‌شدت با شیوه‌های تولید اجتماعی و تمایز فرهنگی مرتبط‌اند» (دواین، ۲۰۰۴؛ سویج و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۲۳) و مؤلفه‌های متعددی از قبیل درآمد، ثروت، قدرت، تحصیلات، نژاد و قومیت را در بر می‌گیرد. به همین خاطر معیارهای سنجش و طبقه‌بندی گروه‌های اجتماعی اقتصادی متفاوت و شامل موارد زیر است: رابطه با ابزار تولید (برای مارکس)؛ برخورداری از موقعیت مشترک در بازار و منافع اقتصادی و شانس‌های زندگی مشابه (وبر، ۱۳۹۲)؛ دارائی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی (گیدنز، ۱۹۷۹؛ به نقل از گرب، ۱۳۷۳: ۲۰۵)؛ مالکیت وسایل تولید، اقتدار سازمانی یا مدیریت، و مهارت و تخصّص (رایت، ۱۹۹۷)؛ روابط مبتنی بر اقتدار (دارندورف، ۱۹۵۹)؛ جایگاه در فرایند و ساختار تولید (پولانزاس، ۱۳۹۱)؛ آموزش، اشتغال، ثروت، ارزش‌ها، و پس‌زمینه خانوادگی (آیزنهاور، ۲۰۰۸: ۱۰۵)؛ «دارایی‌های

خانوار، سطح تحصیلات، و شغل» (پرسمان، ۲۰۰۷؛ بیردسال، ۲۰۱۰؛ اتکینسون و براندولینی، ۲۰۱۳؛ به نقل از ویسجی، ۲۰۱۵: ۴)، سرمایه اقتصادی مثل درآمد خانوار، قیمت خانه و پس‌اندازهای خانوار (سویج و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۲۹)، میزان درآمد، نوع شغل، میزان سواد و تحصیلات و نوع مسکن (وارنر، ۱۹۴۹؛ به نقل از لوید، ۱۳۸۱: ۷۵). همچنین، برای بردیو «نظام شغلی، هسته نهادی «ساختار طبقاتی» را تشکیل می‌دهد» (واینیگر، ۱۳۹۵: ۱۳۸)؛ برای گلدتورپ (۱۹۸۰) مشاغل دارای موقعیت مشابه در بازار، تشکیل‌دهنده یک طبقه در نظر گرفته می‌شوند؛ در کارهای تجربی تری مثل پیمایش نیویورک تایمز، «طبقه اجتماعی افراد بواسطه مواردی شامل تحصیلات، درآمد، اشتغال و ثروت تعیین می‌شود» (نیویورک تایمز، ۲۰۰۵: ۲۵۳)؛ سورنسن یک کار مهم در ارتباط با طبقه را شناسایی مقوله‌های طبقاتی همگن با استفاده از مقوله‌های شغلی می‌داند (سورنسن، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

با مرور دیدگاه‌های مختلف درباره طبقه، می‌توان چند نکته را برای سنجش آن مدنظر قرار داد: نخست، اقتصاد (شغل، جایگاه فرد در مناسبات اقتصادی، دارایی و درآمد) عامل مهم و پایه اصلی تعریف طبقه است؛ دوم، همان‌طور که اریکسون و گلدتورپ (۱۹۹۲) تأکید دارند، که طرح‌واره طبقاتی‌شان بیشتر ابزاری برای کار است نه نقشه‌ای قطعی از ساختار طبقاتی (برین، ۱۳۹۵: ۷۸)، بهتر است که این مفهوم را به مثابه یک ابزار تحلیلی نگریست و به تناسب کاربردی که از آن انتظار می‌رود طبقه را تعریف و دامنه طبقات را مشخص کرد. لذا، نباید آن را تصویر قطعی و تام واقعیت بیرونی دانست؛ سوم، طبقه ابزاری برای تفکیک گروه‌ها است و یک ساختار سفت و سخت با مرزهای قطعی نیست، بنابراین، تداخل مرزهای طبقاتی دور از انتظار نیست؛ چهارم، «طبقات اجتماعی را تنها می‌توان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر مورد بررسی قرار داد» (لوید، ۱۳۸۱: ۳۱). از این‌رو، در این پژوهش نیز طبقه به مثابه ابزاری تحلیلی و برای تفکیک گروه‌های اقتصادی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و ارتباط آنها با یکدیگر را مورد بررسی و شغل را معیار اصلی شناسایی طبقات قرار می‌دهد.

از آنجا که عامل پایه‌ای سنجش طبقات معیارهای «اقتصادی» است، لذا سنجش طبقات و تعیین دامنه آنها در یک جامعه مستلزم دسترسی به آمار و اطلاعات مناسب درباره افراد و

۱. به‌رغم تأکیداتی که بر معیارهای دارایی، اشتغال و درآمد در تعریف طبقه وجود دارد، اما کسانی هم که این معیارها را به‌کار گرفته‌اند نظام طبقه‌بندی یکسانی را ارائه نکرده‌اند.

گروه‌ها اجتماعی است؛ آمار و اطلاعاتی از قبیل میزان دارایی، شغل، درآمد، میزان هزینه‌ها، مالیات‌های پرداختی و سایر شاخص‌های اقتصادی در سطح فرد و خانوار. در جوامعی که با محدودیت آماری و دسترسی یا تولید چنین آمارهایی مواجه‌اند، به ناچار باید معیاری را برگزید که هم بتوان به اطلاعات مربوط به آن دست یافت و هم تاحدودی گویای واقعیت نظام طبقاتی جامعه مورد مطالعه باشد. سنجش طبقه در ایران با چنین محدودیت‌هایی مواجه است و امکان دستیابی به اطلاعات مورد نیاز در مورد افراد بسیار دشوار و در مواردی غیرممکن است. به‌عنوان شیوه جایگزین، می‌توان به «سنجش ذهنی» طبقات روی آورد؛ بدین معنا که از افراد خواسته می‌شود جایگاه طبقاتی خود را مشخص کنند و یا اینکه از آنها پرسیده می‌شود که خود را در کدام طبقه جای می‌دهند؟ اما چنین امری همواره در معرض خطای گرایش پاسخ‌ها به حد متوسط است؛ برای مثال، در موج سوم پیمایش ارزش‌های و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴) این سؤال از شهروندان پرسیده شد که «اگر جامعه را به سه طبقه بالا، پایین و متوسط تقسیم کنیم، شما خود را جزء کدام طبقه می‌دانید؟» ۶۲٫۸ درصد از پاسخ‌گویان خود را متعلق به طبقه متوسط دانسته‌اند. با توجه به این محدودیت‌ها معیار «شغل» می‌تواند معیار نسبتاً مناسبی برای سنجش طبقه در جامعه ایران باشد. شغل از آن‌رو اهمیت دارد که از سویی با تحصیلات و تخصص فرد ارتباط دارد و از سوی دیگر کم‌وبیش موقعیت اقتصادی و حیثیت اجتماعی افراد را در جامعه تعیین می‌کند. علاوه بر این، افراد شغل خود را راحت‌تر از دیگر موارد (دارایی، درآمد، هزینه) بیان می‌کنند و اینکه در نمونه‌گیری نظری و هدفمند با سهولت بیشتری می‌توان به افرادی با شغل مورد نظر دست یافت.

در این مقاله نیز شغل به‌عنوان معیارهای سنجش طبقه به‌کار گرفته می‌شود. دسته‌بندی مشاغل باید بتواند بیانگر تفاوت جایگاه‌های طبقاتی باشد. یکی از رویکردهای مهم و پرنفوذ در این زمینه از آن اریک اولین رایت^۱ (۱۹۹۷ و ۲۰۰۱) است که طبقات را براساس اقتدار سه‌گانه شغلی شامل مالکیت وسایل تولید، اقتدار سازمانی یا مدیریت، و مهارت و تخصص دسته‌بندی می‌کند. وی افرادی که هر سه نوع اقتدار را در اختیار دارند طبقه بورژوازی یا به تعبیری بالا و افراد فاقد هر نوع اقتدار را طبقه کارگری یا پایین در نظر می‌گیرد. سایر کسانی که بخشی از این اقتدار را در اختیار دارند به عنوان حاملان «جایگاه‌های متناقض طبقاتی»؛ که در حد فاصل طبقه

بورژوازی و طبقه کارگری قرار دارند، در نظر می‌گیرد که ما در این مقاله آن‌ها را تحت عنوان «طبقه متوسط» جای می‌دهیم.

هرچند یافتن مبنایی برای تعریف و سنجش طبقه تا حدودی کار را در سطح انتزاع آسان می‌کند، اما در عالم واقع و تعیین مصادیق، با پیچیدگی و دشواری‌های خاصی روبرو است. همچنین استفاده از تنها یک معیار (مثلاً اشتغال) برای شناسایی طبقات دربردارنده ابهاماتی است؛ برای مثال ممکن است کسی در مشاغل طبقه متوسطی فعالیت داشته باشد، اما دارایی هنگفتی را به ارث برده و جایگاه اقتصادی وی بالاتر از جایگاه شغلی‌اش باشد، یا اینکه فرد فاقد یک شغل مشخص باشد، اما از درآمدهای جانبی (مثلاً با سرمایه‌گذاری در بانک یا اجاره دادن خانه‌هایی که در تملک دارد) درآمد ماهیانه قابل توجهی بدست آورد. از طرف دیگر شغل به تنهایی برای شناسایی طبقه بالا کافی نیست، زیرا ممکن است کسی به‌تازگی به مشاغل دارای اقتدار سه‌گانه دست‌یافته باشد، ولی موقعیت اقتصادی وی هنوز طبقه متوسطی باشد. لذا، در اینجا در کنار شغل از دارایی به‌عنوان مکمل شناسایی طبقه بالا استفاده می‌شود.^۱ بدین ترتیب، در این مقاله سه طبقه از هم تفکیک خواهد شد شامل طبقه بالا، متوسط و پایین. طبقه بالا شامل مشاغلی است که از هر سه نوع اقتدار شغلی برخوردارند و علاوه بر آن به‌لحاظ دارایی نیز باید از معیارهای زیر بهره‌مند باشند: درآمدهای ماهانه ده‌ها میلیون تومانی، خودروهای لوکس، و زندگی در مناطق به اصطلاح «شمال شهر» تهران.^۲ طبقه متوسط کسانی هستند که در نظام طبقه‌بندی رایج در جایگاه‌های متناقض طبقاتی قرار دارند و شامل خرده بورژوازی، بخش مدیران دولتی و افسران عالی‌رتبه نظامی است که ما از آنها به‌عنوان طبقه متوسط (متوسط جدید، بخش سنتی بازار و بخش جدید بازار) یاد می‌کنیم. افرادی هم که فاقد هر سه گونه اقتدار شغلی هستند طبقه کارگر (پایین) تلقی می‌شوند. هرچند این طبقه‌بندی ممکن است دربردارنده ابهام‌هایی باشد، اما

۱. البته استفاده از معیار دارایی نیز با مشکلاتی روبرو است از قبیل شناسایی میزان آن و اینکه مرز طبقاتی دارایی کجا است؟ بدین معنا که برخورداری از چه میزان دارایی را طبقه پایین، چه میزان را طبقه متوسط و از چه میزانی به بعد را طبقه بالا باید در نظر گرفت؟

۲. در این مقاله منظور از «طبقه بالا» افرادی است با موقعیت اقتصادی بالا و این افراد ضرورتاً سرمایه فرهنگی بالایی ندارند.

تأحدودی نمایان‌گر واقعیت‌ها است و می‌تواند به پیش‌برد اهداف این مقاله کمک کند.^۱ دسته‌بندی طبقات بر مبنای گروه‌های شغلی در قاب زیر ارائه شده است.

قاب شماره ۱: دسته‌بندی طبقات بر مبنای گروه‌های شغلی	
شغل	طبقه
مدیران عالی‌رتبه (وزیر، مرجع تقلید و ...)، مشاغل فروش بالا (بازرگان واردات و صادرات، دارنده نمایشگاه اتومبیل)، مشاغل تولیدی بالا (کارخانه‌دار)، مشاغل خدماتی بالا (مدیرعامل کارخانه، و ...)، بساز و بفروش	بالا
کارمندان دولت و بخش خصوصی، دانشگاهیان، صاحبان حرف و متخصصان (از قبیل داروساز، مهندس ساختمان، وکیل، مهندس پروژه، کارشناس فنی و ...؛ روزنامه‌نگاران و نویسندگان، افسران نظامی (سرتیپ، سرهنگ و سروان)، هنرمندان و ورزشکاران حرفه‌ای	جدید
مغازه‌داران، ارائه‌دهندگان خدمات تخصصی (بدون نیاز به تحصیلات دانشگاهی از قبیل پیمان‌کاران، کاروان‌داران، و ...)، صاحبان کارگاه‌های تولیدی کوچک (مانند نقره‌سازی، قطعه‌سازی، میل‌سازی و ...)؛ روحانیون و کشاورزان	متوسط
مشاغل تولیدی پایین، مشاغل خدماتی پایین، کارگران، مشاغل فروش پایین	پایین

نکته دیگر در ارتباط با سنجش طبقه توجه به «واحد پایگاه طبقه» است؛ بدین معنا که پایگاه طبقاتی را برای فرد در نظر بگیریم یا خانواده؟ هرکدام از آنها که به‌عنوان واحد پایگاه طبقاتی در نظر گرفته شوند، الزامات خاصی را برای سنجش طبقه ایجاد می‌کنند. این موضوع وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که پایگاه طبقاتی را شکل‌دهنده تجارب زندگی، علایق و نگرش‌های افراد در نظر بگیریم. «در نظریات طبقه، مرسوم است که همه اعضای یک خانوار را اشغال‌کننده یک موقعیت طبقاتی در نظر بگیرند» (برین، ۱۳۹۵: ۷۹). با در نظر گرفتن اشتغال به‌عنوان معیار سنجش طبقه، «شناسایی پایگاه طبقاتی بزرگسالان غیرفعال اقتصادی (زنان خانه‌دار، دانشجویان و بازنشستگان) و نیز بچه‌ها امکان‌پذیر نیست» (همان)، مگر اینکه پایگاه طبقاتی آنان را در پیوند با سایر اعضای خانوار تعریف کرد. یکی دیگر از مشکلات در نظر گرفتن فرد به‌عنوان واحد پایگاه طبقاتی این است که «احتمال دارد افرادی از یک خانوار (کسانی که به طور چشم‌گیری سبک

۱- نکته دیگری که لازم است به آن توجه داشت این است که تعریف طبقه بر مبنای شغل ممکن است افراد حاشیه‌ای و بیرون از نظام رسمی اشتغال و یا اشتغال خلاف قانون را از دایره نظام طبقه‌بندی بیرون قرار دهد.

زندگی، منابع و پایگاه اجتماعی مشابه‌ای دارند) به‌صورت مقوله‌های طبقه‌ای متفاوتی طبقه‌بندی شوند» (ویسجی و پاسل، ۲۰۱۳: ۱۵۰). از این‌رو، سنجش پایگاه طبقاتی بواسطه اشتغال ایجاب می‌کند که خانوار را واحد پایگاه طبقاتی در نظر گرفت و در اینجا نیز افراد یک خانوار که با هم زندگی می‌کنند به‌عنوان حاملان پایگاه طبقاتی واحد تلقی می‌شوند.

ارزش و ارزش‌های طبقاتی

مفهوم «ارزش» همانند بسیاری دیگر از مفاهیم جامعه‌شناختی به‌سادگی تن به یک تعریف واحد نمی‌دهد و هر چند به‌ظاهر ساده و قابل فهم است، اما «به سختی می‌توان یک تعریف بیرونی از آن ارائه کرد» (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۶۸) و به‌رغم یا، شاید، به خاطر استفاده گسترده از مفهوم ارزش، برداشت‌های متفاوتی از این سازه شکل گرفته است (برای نمونه، بوڈن، ۲۰۰۱؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ کوهن، ۱۹۶۹؛ پارسونز؛ ۱۹۵۱؛ روکیچ، ۱۹۷۳؛ به نقل از شوارتز، ۲۰۰۶). با وجود این، اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه سعی در تعریف و دسته‌بندی ارزش‌ها کرده‌اند. روکیچ^۱ (۱۹۷۶) ارزش‌ها را عقاید و باورهای می‌داند که افراد بر بنای آنها گونه‌های رفتاری یا حالات خاصی را بر دیگر گونه‌های رفتاری یا حالات خاص ترجیح می‌دهند. ساروخانی ارزش‌ها را «هر آنچه اعضای یک جامعه گرامی می‌دارند» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۴۵) تعریف می‌کند. در تعریفی دیگر، «ارزش شیوه‌ای از بودن یا عمل است که یک شخص یا یک جمع آن را به عنوان آرمان می‌شناسند و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند مطلوب و متشخص می‌سازد» (روشه، ۱۳۶۷: ۷۶). جامعه‌شناسانی از قبیل ویلیامز (۱۹۶۸) و انسان‌شناسانی از قبیل کلاک‌هون (۱۹۵۱) «ارزش‌ها» را به‌مثابه معیاری می‌دانند که افراد از آن برای ارزشیابی^۲ کنش‌ها، افراد و وقایع استفاده می‌کنند (شوارتز، ۲۰۰۶). بدین ترتیب می‌توان ارزش‌ها را به‌عنوان عقاید و باورهایی در نظر گرفت که تعیین‌کننده امور مطلوب برای افراد و گروه‌ها و معیارهایی برای تصمیم‌گیری هستند و اینکه زاویه نگاه افراد به مسائل و موضوعات مختلف را تنظیم می‌کنند. به عبارتی بهتر، «وقتی ما به ارزش‌های خودمان می‌اندیشیم به چیزی فکر می‌کنیم که برای ما در زندگی مهم است» (شوارتز، ۲۰۰۶: ۳).

1. Rokeach
2. evaluation

علاوه بر این، ارزش‌ها نقش مهمی در استقرار نظم اجتماعی دارند. آن‌ها در واقع بخش مهمی از فرهنگ هر جامعه‌ای هستند، به ثبات نظم اجتماعی کمک می‌کنند، مبنای زندگی روزمره را تشکیل می‌دهند، طی فرایند اجتماعی شدن درونی می‌شوند، و مبتنی بر بافت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌ای هستند که افراد در آن رشد می‌یابند. از این‌رو، می‌توان گفت گروه‌های اجتماعی مختلف حامل ارزش‌های مختلفی هستند؛ گاه مشابه و گاه متفاوت که به تناسب آن‌ها شیوه‌های متفاوتی از نظم اجتماعی را مطلوب می‌پندارند. ارزش‌ها هرچند مطلوبیت و عدم مطلوبیت‌ها را تعیین می‌کنند، اما افراد ضرورتاً بر مبنای آن‌ها عمل نمی‌کنند، بلکه بر اساس تشخیص و پنداشتی که از شرایط دارند، ارزش‌ها را متناسب با آن تنظیم می‌کنند. به همین خاطر است که گاه مشاهده می‌شود در یک جامعه اکثریت مردم از ارزش‌هایی مثل صداقت، نوع‌دوستی و نظایر آن حمایت می‌کنند، ولی در عمل آن‌ها را نادیده می‌گیرند.

اما آیا تمام گروه‌ها و طبقات اجتماعی از ارزش‌های یکسانی پیروی و آن‌ها را درونی می‌کنند؟ آیا می‌توان از ارزش‌های طبقاتی نام برد و ارزش‌های خاصی را به طبقه یا لایه‌هایی از طبقه‌ای خاص نسبت داد؟ اغلب، افراد به‌عنوان حامل ارزش‌های خاصی تلقی می‌شوند، اما نمی‌توان ارزش‌ها را از زمینه‌های اجتماعی که در آن‌ها رشد می‌یابند و برای افراد درونی می‌شوند جدا ساخت. یکی از زمینه‌های مهم شکل‌دهی و جهت‌دهی به ارزش‌های افراد طبقه‌ای است که فرد بدان تعلق دارد؛ یعنی می‌توان ارزش‌ها، ایده یا مجموعه‌ای از ایده‌ها را به یک طبقه، قشر، یا گروهی از افراد نسبت داد که چایلد این پدیده را «انتساب»^۱ (چایلد، ۱۹۴۱: ۲۰۰) نام‌گذاری می‌کند. به خاطر تأثیرگذاری طبقه بر جهت‌گیری‌های ارزشی است که رایت می‌گوید «ما به این دلیل «جایگاه» طبقاتی اشخاص را مهم می‌دانیم که معتقدیم نحوه تلاقی مناسبات طبقاتی با زندگی آنان، از راه سازوکارهای متنوعی، شکل‌دهنده تجارب، علایق و انتخاب‌های آن‌ها است (رایت، ۱۳۹۵: ۴۰). در همین راستا سورنسن استدلال می‌کند که «تفاوت‌های مهم ارزشی بین طبقات مختلف وجود دارد» (سورنسن، ۱۳۹۵: ۱۹۶) و «طبقه به‌مثابه شرایط زندگی، برای تحلیل اینکه چگونه الگوهای نگرش، رفتار و جامعه‌پذیری برحسب جایگاه در ساختار اجتماعی تغییر می‌کنند، مفهوم بسیار سودمندی است» (همان: ۲۱۷). از این‌رو، می‌توان از ارزش‌های طبقاتی صحبت و استدلال کرد که طبقات مختلف در مواجهه با پدیده‌ای واحد

برخورد یکسانی نخواهند بود؛ زیرا که نوع برخورد با پدیده‌ها متأثر از ارزش‌ها و ارزش‌ها نیز در طبقات مختلف با یکدیگر متفاوت است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش کیفی انجام و برای بدست آوردن داده‌ها از مصاحبه نیمه ساخت یافته استفاده شده است. قلمرو پژوهش را افرادی از سه طبقه بالا، متوسط و پایین در شهر تهران در بازه زمانی اردیبهشت تا تیر ۱۳۹۶ تشکیل می‌دهد. انتخاب افراد برای مصاحبه به صورت هدفمند انجام شده است؛ بدین معنا که در ابتدا معیار تعریف طبقه (بر مبنای شغل) مشخص و حاملان هر شغل در طبقه‌ای خاص قرار گرفت. سپس از روی مشاغل مربوط به هر طبقه، افراد مورد نظر شناسایی و برای انجام مصاحبه به آنها مراجعه شد. نمونه‌گیری هدفمند این امکان را فراهم کرد که مورد‌های مصاحبه از تنوع زیادی برخوردار باشند؛ برای مثال تنوع براساس جنسیت، سن، وضعیت تأهل. در مورد طبقه بالا، با توجه به محدودیت‌های مربوط به شناسایی و رضایت آنها برای انجام مصاحبه، در کنار نمونه‌گیری هدفمند از نمونه‌گیری گلوله برفی نیز استفاده شد. بدین ترتیب که پس از انجام مصاحبه با اعضای این طبقه از آنها خواسته شد که در صورت امکان فردی از اعضای این طبقه که ویژگی‌ها و معیارهای مربوط به طبقه بالا را داراست برای مصاحبه معرفی کند. اکثر مصاحبه‌ها در محل کار افراد و تعداد اندکی از آنها نیز در فضاهای عمومی مثل پارک انجام شد. تعداد کل مصاحبه‌ها از هر سه طبقه ۶۸ مورد است که اطلاعات جزئی‌تر آن شامل تعداد و زمان انجام مصاحبه‌ها در قالب زیر ارائه شده است:

قاب شماره ۳-۱: تعداد مصاحبه‌های انجام شده به تفکیک طبقات		
طبقة	تعداد مصاحبه	مدت زمان
بالا	۲۵	میانگین زمانی هر مصاحبه: ۴۰ دقیقه
متوسط	۲۰	
پایین	۲۳	مجموع زمانی مصاحبه‌ها: ۲۷۲۰ دقیقه ۴۵ ساعت
مجموع	۶۸	

پس از انجام مصاحبه‌ها، تمام آنها پیاده‌سازی و سطر به سطر به شیوه «کدگذاری باز» کدگذاری شدند. سپس مقولات و مضامین مهم آنها استخراج و براساس تحلیل محتوا و تحلیل

مضمون مورد تحلیل قرار گرفتند. در تحلیل یافته‌ها هر کدام از طبقات به‌مثابه یک نمونه مستقل در نظر گرفته شدند اما یافته‌ها و نتایج نهایی به صورت مقایسه‌ای و در ارتباط با هم ارائه شده است. نکته دیگر اینکه این پژوهش به هیچ روی قصد تعمیم ندارد و در تحلیل و ارائه یافته‌ها هر جا از طبقه و طبقات صحبت می‌کند منظور افرادی است که به نمایندگی از این طبقات مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، نه کل طبقه.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های بدست آمده در چهار مقوله دسته‌بندی و ارائه شده‌اند شامل ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های مربوط به عدالت و نابرابری، و ارزش‌های توسعه‌ای. در اینجا ارزش‌های هر طبقه بیانگر روند کلی و نگرش غالب اعضای آن طبقه است، نه تک‌تک افراد آن طبقه، در پاره‌ای موارد هم درون هر طبقه‌ای گروه‌هایی با ارزش‌های متفاوت وجود دارد. نکته دیگر اینکه همان‌طور که در تعریف طبقه نمی‌توان قائل به یک مرز دقیق و غیر قابل نفوذ بود، در شناسایی ارزش‌های طبقاتی نیز این حکم صادق است و تداخل طبقاتی وجود دارد.

ارزش‌های اجتماعی

منظور از ارزش‌های اجتماعی مطلوبیت اموری است که برای زندگی روزمره و اجتماعی مردم از اهمیت بالایی برخوردارند و زاویه نگاه مردم به زندگی اجتماعی را مشخص می‌کند. به سخنی دیگر، ارزش‌های اجتماعی نظام عقایدی است که تعیین‌کننده مطلوبیت‌های زندگی اجتماعی روزمره افراد و گروه‌ها است. طبقات اجتماعی نیز، با توجه به موقعیت متفاوت خود در جامعه، از ارزش‌های خاصی برخوردارند، کدهای مربوط به ارزش‌های اجتماعی مربوط به طبقات در قاب زیر نمایش داده شده است.

قاب شماره ۳: کدهای مربوط به ارزش‌های اجتماعی مورد توافق طبقات سه‌گانه	
کدها	طبقه
بدبینی به کردارها و گفته‌های دیگران؛ پای‌بندی به ارزش‌های انسانی و برخورداری از پول به‌عنوان دو ابزار نیل به آرامش؛ ابزاری شدن روابط؛ استفاده از میان‌برهایی از قبیل پرداخت رشوه عملی غیراخلاقی اما ضروری است؛ رقابت‌جویی لازمه زندگی امروزی؛ پنداشت نامطلوب از فرهنگ ایرانی؛ در جستجوی جامعه اخلاقی و عاری از دغدغه.	طبقه بالا
تعاملات و روابط به‌مثابه سرمایه اجتماعی؛ ضرورت روزآمدن شدن در کسب مهارت‌ها و آگاهی؛ رقابت؛ لازمه فعالیت حرفه‌ای و مخرب مناسبات اجتماعی؛ تقدم رعایت ارزش‌ها بر به‌کارگیری میان‌برها؛ رشوه؛ پدیده‌ای مذموم اما مشروط در احقاق حق و عدم ضرر به غیر؛ پنداشت نامطلوب از	طبقه متوسط

<p>وضعیت اجتماعی؛ جامعه ایده‌آل یعنی اجرای حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی؛ جامعه‌پذیری اخلاقی به‌عنوان انگاره‌ای اخلاقی؛ منفعت‌طلبی شاه‌راه زوال ارزش‌ها؛ ناتوانی پول در پاسخ به نیازهای فرامادی؛ میل به ساماندهی جامعه و زندگی خود</p>	<p>طبقه پایین</p> <p>ابزاری شدن روابط و تعاملات اجتماعی؛ ضرورت به‌روز شدن ظواهر زندگی؛ پذیرش مشروط ابزارهای غیرمشروع و میان‌برها؛ تأکید بر پول‌محوری؛ در پی انتقال ارزش‌های ارتقاء جایگاه طبقاتی به فرزندان؛ مطلوبیت راه میان‌بر برای دستیابی به اهداف؛ در جستجوی جامعه ایده‌آل؛ تأکید بر زوال ارزش‌های اخلاقی؛ رقابت؛ لازمه زندگی امروزی</p>
--	--

یافته‌ها نشان می‌دهد هر سه طبقه پنداشت نامطلوبی از شرایط جامعه دارند، از نگاه آن‌ها امروزه اخلاق اجتماعی در جامعه کم‌رنگ شده و کمتر می‌توان به کسی اعتماد کرد. اما واکنش آن‌ها به این شرایط یکسان نیست؛ طبقات بالا و پایین معتقدند که باید بر مبنای شرایط عمل کرد و از این‌رو منافع خود را در آن جستجو می‌کنند، البته لایه بازاری جدید طبقه متوسط نیز با آن‌ها همراه است. لایه‌هایی از طبقه بالا سعی دارند مسائل مختلف اجتماعی را با ابزار پول حل و آن را به محور تعاملات اجتماعی تبدیل کنند و برخورداری از قدرت اقتصادی امکان و توان چنین رفتاری را برای‌شان فراهم کرده است. بنابراین، در میدان رقابتی که پول نقش محوری دارد، این لایه که از سرمایه اقتصادی بالایی برخوردار است به راحتی می‌تواند پیروز شود. بدین ترتیب، آن‌ها در تشدید این وضعیت (به اصطلاح خودشان نابسامان)، با مصرف‌گرایی، نمایش و تجمل‌گرایی، نقش پررنگی دارند. واکنش طبقه بالا و پایین در مقابل شرایطی که آن را نامطلوب می‌پندارند بر نوعی بهره‌گیری از آن استوار است. موضوعی که می‌توان آن را نشانه‌ای از وضعیتی تلقی کرد که هم از پذیرفتن مسئولیت اجتماعی در قبال شرایط نامساعد اجتماعی سر باز می‌دهند و هم اینکه در شرایط مختلف منافع خویش را جستجو می‌کنند.

هر سه طبقه معتقدند که امروزه روابط و تعاملات اجتماعی شکل ابزاری پیدا کرده است و این وضعیت را نکوهش می‌کنند و خواهان جامعه‌ای اخلاقی، مبتنی بر اعتماد و عاری از تنش هستند، اما مسئله اینجا است که کمتر حاضر به تقبل هزینه برای نیل به چنین جامعه‌ای هستند و ایجاد آن را وظیفه دولت می‌دانند.^۱ در کنار عدم تمایل به پذیرش هزینه اصلاحات اجتماعی، آن‌ها (به جز طبقه متوسط جدید و بخش سنتی بازار) در تربیت فرزندان‌شان نیز بر ارزش‌هایی تأکید دارند که چندان در راستای اصلاح‌جویی اجتماعی نیست. اعضا طبقه بالا درباره ارزش‌هایی که مایل به انتقال آن‌ها به فرزندان‌شان هستند عمدتاً بر ارزش‌های پولی تأکید دارند.

۱- در توضیح ارزش‌های توسعه‌ای این موضوع توضیح داده می‌شود.

اما طبقه پایین تمایل دارند که فرزندان‌شان را ترغیب به جستجوی شیوه‌هایی برای ارتقاء جایگاه طبقاتی خود کند و آن جستجوی راه‌هایی است که منجر به تأمین منفعت اقتصادی فرد می‌شود و توجه چندانی به اصلاحات اجتماعی و پیگیری منافع جمعی ندارند. موضع‌گیری طبقه متوسط، به‌جز لایه بازاری جدید آن، در قبال شرایط نامساعد اجتماعی از دو طبقه دیگر متفاوت است، در عین حال که طبقات پایین و بالا هرکدام به‌نحوی در پی تطبیق یافتن با شرایط موجود هستند، بخش عمده طبقه متوسط نگاه متفاوت‌تری دارد. طبقه متوسط روابط اجتماعی را به‌مثابه یک سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرد، هرچند معتقد است که امروزه این تعاملات به‌گونه‌ای ابزاری نگریسته می‌شود، اما خود ترجیح می‌دهد که تا حدودی از نگاه ابزاری به آن فاصله بگیرد. لایه‌هایی از این طبقه بیش از آنکه سعی کنند همانند طبقه بالا و پایین با شرایط تطبیق یابند میل به اصلاحات دارند و این موضوع در میان طبقه متوسط جدید از اهمیت بالایی برخوردار است. آن‌ها همچنین مایل‌اند ارزش‌هایی از قبیل پای‌بندی به حقوق جمعی و رعایت مصلحت و منافع اجتماعی را به فرزندان آموزش دهند و برای آن‌ها درونی کنند.

قاب شماره ۴: ارزش‌های اجتماعی در میان طبقات مختلف جامعه	
طبقه	ارزش‌های اجتماعی
بالا	پنداشت نامطلوب از شرایط اجتماعی؛ پول‌محوری؛ نمایش و رقابت، سودمحوری؛ جاه‌طلبی
متوسط و لایه‌ای از بالا	اهمیت تعاملات اجتماعی؛ جمع‌گرایی، توجه به منافع جمعی و اصلاحات اجتماعی؛ نفی خودمحوری
متوسط بازاری جدید	پنداشت نامطلوب از شرایط اجتماعی؛ پول‌محوری؛ نمایش و رقابت
پایین	منفعت‌طلبی، نمایش و رقابت؛ پول‌محوری

لازم به یادآوری است که طبقات بالا و پایین نیز این ارزش‌ها را به‌عنوان ارزش عام می‌پذیرند، اما سودجویی آن‌ها سبب می‌شود که در عمل کمتر بدان پای‌بند باشند. طبقه پایین و لایه بزرگی از طبقه بالا معتقد است که باید با شرایط پیش رفت در غیر این صورت منافع فردی به خطر می‌افتد. طبقه متوسط جدید و بخش سنتی بازار آن ضمن انتقاد از وضعیت پیش‌آمده، معتقد است به‌جای تطبیق یافتن با آن باید توازن را از نو ایجاد کرد. طبقه بالا و پایین انتظار انجام این عمل را از دولت به‌عنوان نهادی سامان‌بخش دارند، اما طبقه متوسط معتقد است در

کنار دولت لازم است جامعه هم بخشی از هزینه‌ها را متقبل شود و طبقه متوسط جدید خود نیز تا حدودی از پذیرش مسئولیت و پرداخت هزینه اصلاحات اجتماعی استقبال می‌کند. بدین ترتیب می‌توان گفت که در طبقه بالا، پایین و بخش بازاری جدید طبقه متوسط جامعه یک نوع فردگرایی خودخواهانه غالب شده است که در پی بهره‌برداری شخصی از منافع عمومی است، اما در طبقه متوسط جدید، بخش سنتی آن و لایه‌ای از طبقه بالا این نوع فردگرایی تعدیل شده است و به منفعت جمعی هم توجه دارد و می‌توان آن را نوعی فردگرایی دانست که به منافع جمعی نیز توجه دارد. ارزش‌های اجتماعی مورد توافق هر یک از طبقات و لایه‌های طبقاتی را می‌توان در قاب بالا تلخیص کرد.

ارزش‌های اقتصادی

در اینجا ارزش‌های اقتصادی برای اشاره به نگاه طبقات به موفقیت اقتصادی، علل فقر و عوامل دخیل در آن‌ها، برنامه‌ریزی اقتصادی و ریسک‌پذیری اقتصادی به کار می‌رود. بدین معنا که هر یک از طبقات در رابطه با این موضوعات چه نگاهی دارند و چه ارزش‌هایی جهت‌گیری‌های آن‌ها را در این زمینه هدایت می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر سه طبقه نقش زیادی برای ویژگی‌های فردی جهت موفقیت/عدم موفقیت اقتصادی قائل‌اند و نقش سایر عوامل را در مرتبه بعدی قرار می‌دهند. بدین معنا، هر جایگاهی را که فرد در سلسله مراتب اقتصادی جامعه بدست می‌آورد عمدتاً مبتنی بر اراده، خواست و توانایی فردی می‌دانند که نشان از اولویت قائل شدن برای عاملیت فردی است.

قاب شماره ۵: کدهای مربوط به ارزش‌های اقتصادی مورد توافق طبقات سه‌گانه	
کدها	طبقه
میل به دیده شدن و هراس از بدنظران؛ ریسک‌پذیری لازمه ارتقاء؛ جایگاه طبقاتی بالا ماحصل توانمندی فردی؛ فقر افراد دست خودشان است؛ انجام اقدامات خیریه‌ای در صورت برخورداری از ثروتی فراتر از دارایی فعلی؛ برنامه‌ریزی برای ساماندهی زندگی شخصی و شغلی	طبقه بالا
ضرورت موفقیت و دیده شدن؛ مواجهه چندگانه با پول؛ مصرف و سرمایه‌گذاری؛ نیل به موفقیت در پرتو اراده فردی؛ عاملیت و ساختار؛ دوگانه سبب‌ساز فقر؛ نگرش چندگانه به ریسک‌پذیری	طبقه متوسط
میل به دیده شدن توسط دیگران و هراس از بدنظران؛ اولویت ارتقاء سطح تأمین نیازهای اساسی؛ ریسک‌پذیری به‌عنوان گریزگاهی برای فرار از مرداب زندگی؛ موفقیت به‌عنوان دستاوردی فردی؛	طبقه پایین

آن‌ها، به‌ویژه طبقه پایین و بالا، درمورد موفقیت/عدم موفقیت بر ویژگی‌های فردی تأکید دارند و از نوعی فردمحوری حمایت می‌کنند، اما راجع به تغییرات و اصلاحات تبیین‌های ساختاری ارائه می‌کنند. به همین خاطر است که این دو طبقه درمورد نقض هنجارها و ارزش‌ها اشاره می‌کنند که ناگزیر از اتخاذ چنین عملی هستند و جامعه افراد را به این سمت سوق می‌دهد. هنگامی که صحبت بر سر موضوعاتی مثل فقر است، آن‌ها فرد را متهم به قصور در تغییر سرنوشت خویش می‌کنند. از این منظر تفسیری موقعیتی از نقش ساختار و عاملیت ارائه می‌کند؛ از سویی تأکید آن‌ها بر عاملیت در موفقیت/عدم موفقیت اقتصادی بیانگر یک نوع نگاه فردگرایانه و فردمحورانه است. از سویی دیگر همین فرد برای ساماندهی اجتماع هم نباید هزینه‌ای پردازد؛ زیرا جامعه یک کل و یک جمع است و آنها وظیفه و تکلیف چندانی را برای فرد در قبال این جمع قائل نیستند، بلکه بیشتر بر حقوق افراد تأکید دارند. تأمین حقوق را نیز برعهده دولت می‌دانند و اینکه فرد می‌تواند حقوق خود را از دل منافع مشترک جمعی بیرون بکشد و هرکسی باید سعی کند از منافع مشترک بیشتر استفاده کند. این است که فردگرایی خودخواهانه در میان طبقات بالا و پایین شکل افراطی‌تری نسبت به طبقه متوسط به خود می‌گیرد.

طبیعی است که طبقه بالا موفقیت را حاصل تلاش و ویژگی‌های فردی تلقی کند و چنین نگرشی نسبت به دستاوردهای خویش داشته باشد، اما نکته در نگاه طبقات متوسط و پایین به این موضوع است. طبقه پایین ثروتمندان را افرادی سخت‌کوش می‌داند که با تلاش شخصی توانسته‌اند به چنین موقعیت اقتصادی دست یابند. طبقه متوسط نیز نیل به موفقیت را در پرتو تلاش و اراده شخصی تفسیر می‌کند. از نگاه آن‌ها طبقه بالا با ویژگی‌های شخصی خویش از قبیل، تلاش و کوشش به موفقیت اقتصادی رسیده‌اند. این موارد گویای آن است که در جامعه خشم طبقاتی چندانی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته، امروزه با کاهش خشم و عقده طبقاتی و تغییر ارزشی مواجه هستیم. این نوع نگاه به جایگاه ثروتمندان و فقرا حکایت از نگاهی دارد که افراد شایسته می‌توانند به‌رغم ساختارهای نامناسب اقتصادی اجتماعی به موفقیت و اهداف خویش دست یابند.

هر سه طبقه اشاره می‌کنند که مایل به انجام اصلاحات در جامعه هستند و حاضرند در فرایند اصلاحات مشارکت کنند. یکی از اقدامات اصلاحی مورد اشاره آن‌ها انجام فعالیت‌های خیریه‌ای است. اصلاحات برای طبقه متوسط با دو طبقه دیگر معنایی متفاوت دارد. اعضاء طبقه بالا در فعالیت‌های خیریه‌ای مشارکت دارد و بیشتر آن‌ها بر این نظرند که چنانچه از میزان زیادی دارایی بیش از میزان کنونی برخوردار باشند، آن را در امور خیریه صرف خواهند کرد، لایه‌ای از طبقه پایین نیز ادعا می‌کند در صورت برخورداری از ثروت وارد اقدامات خیریه‌ای می‌شود. میل به اقدامات خیریه‌ای از سوی طبقه بالا را باید در یک چارچوب فردی تفسیر کرد نه در چارچوب فعالیت‌های جمعی. فعالیت‌های خیریه‌ای آن‌ها بیش از آنکه تلاشی برای ساماندهی و انجام اصلاحات در جامعه باشد، نوعی کمک و حمایت فردی در قبال نیازمندان است. آن‌ها اشتغال‌آفرینی طبقه بالا را نیز مصداقی از اصلاحات اجتماعی می‌دانند و برای همین است که در مورد مالیات و بازتوزیع معتقدند که دولت به جای دریافت مالیات و اقدامات بازتوزیعی، بهتر است بستر را برای فعالیت خیریه‌ای افراد فراهم کند تا آن‌ها به شیوه‌ای که خودشان تمایل دارند اقدام کنند و نیازی نیست آن را در قالب جمعی (دولتی) درآورد. این دو طبقه همچنین مسئولیت اصلاح نابه‌سامانی‌های موجود در جامعه را متوجه دولت می‌دانند و معتقدند که نباید در راستای اصلاح آن هزینه‌ای بر افراد تحمیل شود. شاید همین تأکید بر فردمحوری است که سبب شده طبقه بالا در برنامه‌های خویش تأکید زیادی بر ساماندهی زندگی شخصی داشته باشد، طبقه پایین نیز هر چند شرایط زندگی امکان برنامه‌ریزی را برای‌شان دشوار ساخته، ولی، در برنامه‌های خود سامان دادن به زندگی شخصی و فرزندان‌شان در اولویت قرار می‌دهد تا شاید روزنه‌ای برای ارتقاء موقعیت خویش بیابند. اما طبقه متوسط جدید و بخش سنتی بازار در کنار ساماندهی زندگی خویش، بر اقدامات اجتماعی و فرهنگی نیز تأکید دارد. معنای ضمنی این موضع طبقات بالا و پایین تطبیق یافتن با شرایط موجود و ساماندهی زندگی فردی در دل هر نوع آشفتگی است، اما طبقه متوسط در کنار بهبود زندگی فردی، نگاهی هم به اصلاح شرایط پیرامونی دارد.

قالب شماره ۶: ارزش‌های اقتصادی در میان طبقات مختلف جامعه	
ارزش‌های اقتصادی	طبقه
تأکید بر مسئولیت فردی و فردگرایی؛ پیگیری منفعت فردی	بالا
تأکید بر مسئولیت فردی و فردگرایی؛ توجه به منفعت جمعی	متوسط و لایه‌ای طبقه بالا

متوسط بازاری جدید	فردمحوری؛ منفعت فردی
پایین	فردمحوری؛ منفعت فردی، خیرخواهی اجتماعی

ارزش‌های مربوط به عدالت و نابرابری

نقطه مشترک هر سه طبقه در برداشت از عدالت، تعریف آن به‌مثابه «استحقاق و شایسته‌سالاری» است. استحقاق و شایسته‌سالاری از نگاه آن‌ها بدین معناست که هر کس بتواند به هر آنچه که توانایی آن را دارد دست یابد، پاداش مبتنی بر کارآیی باشد و هر کسی که توانایی بیشتری دارد دریافتی بیشتری هم داشته باشد. علاوه‌براین، استحقاق با آزادی نیز قرابت دارد؛ یعنی افراد توانایی انتخاب و پیگیری آزادانه اهداف را در زندگی خویش را داشته باشند. این معنا از عدالت در نگرش طبقات به موضوعات بازتوزیع، نابرابری، مصرف و سبک زندگی دلخواه خود را نشان می‌دهد.

قاب شماره ۷: کدهای مربوط به ارزش‌های مورد توافق طبقات سه‌گانه درباره عدالت و نابرابری	
کدها	طبقه
دارندگی و برازندگی؛ مخالفت با بازتوزیع و دخالت مالیاتی؛ تفسیر موقعیتی از نابرابری؛ استحقاق معیار تخصیص پاداش؛ عدالت در معنای رعایت حقوق چندگانه شهروندی	طبقه بالا
استحقاق معیار تخصیص پاداش؛ استفاده دلخواه از دارایی؛ از رعایت مصالح عمومی تا حق مسلم فردی؛ عدالت در معنای استحقاق؛ طبیعی بودن نابرابری در فرایند رشد اقتصادی؛ لزوم پرداخت مالیات و مخالفت با بازتوزیع	طبقه متوسط
	طبقه پایین

طبقات پایین و متوسط ایجاد نابرابری اقتصادی در فرایند رشد اقتصادی را امری گریزناپذیر می‌دانند؛ زیرا از نظر آن‌ها کسانی که دارای کسب‌وکار، سرمایه، توانایی و اطلاعات بیشتر هستند بهتر می‌توانند از شرایط بهره ببرند و پیشرفت اقتصادی بیشتری هم دارند. اما افراد کم‌توان یا غیرکوشا قادر به تطبیق یافتن با شرایط نیستند، لذا دور از انتظار نخواهد بود که بهره کمتری از شرایط پیش‌آمده ببرند. از نگاه آن‌ها، نابرابری ناشی از شایستگی و توانمندی‌های افراد عادلانه ولی نابرابری‌های غیرشایسته‌سالارانه ناپسند است. این دو طبقه در عین حال معتقدند که امروزه این اصل مخدوش شده، زیرا برخی افراد توانسته‌اند به دور از استحقاق و شایستگی به موقعیت

بهتری دست یابند و این نوعی نابرابری غیرعادلانه را در جامعه ایجاد کرده است. اما طبقه بالا نابرابری را پدیده‌ای غیرطبیعی و غیرقابل پذیرش می‌داند که باید از میان برداشته شود و این وظیفه را متوجه دولت می‌داند، ولی درباره وجود گروه‌های نابرابر در یک جامعه و شکاف طبقاتی موضع متفاوتی اتخاذ می‌کند، از نگاه آن‌ها، وجود گروه‌های نابرابر پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است که در هر جامعه‌ای وجود دارد، این موضع‌گیری بدین خاطر است که در اینجا پای منافع طبقاتی خودشان در میان است.

بخش عمده هر سه طبقه مداخله در دستاوردهای فردی به منظور برقراری عدالت یا از میان برداشتن نابرابری را غیرقابل قبول می‌دانند. آن‌ها همچنین معتقدند که نابرابری می‌تواند آسیب‌هایی برای جامعه در پی داشته باشد، اما اگر قرار بر کاهش یا حذف نابرابری باشد هزینه اصلاح آن را باید دولت متقبل شود. در اینجا با یک نوع تناقض در مواضع آن‌ها مواجهیم؛ از سویی نابرابری را طبیعی و لازم می‌دانند، زیرا سبب افزایش انگیزه افراد و پاداش گرفتن افراد توانمند و ساعی می‌شود و از سویی دیگر نابرابری را برای جامعه آسیب‌زا و ایجادکننده شکاف طبقاتی تلقی می‌کنند. اهمیت قائل شدن برای دستاوردهای فردی سبب می‌شود که آن‌ها استدلال کنند که هزینه‌های کاهش نابرابری نباید از جیب مردم پرداخت شود، زیرا در این صورت باید از دستاوردهای فردی گرفت و این مداخله‌ای غیرعادلانه است. به همین دلیل بخش عمده هر سه طبقه با بازتوزیع، یعنی دریافت از ثروتمندان و پرداخت آن در قالب‌های مختلف (بسته‌های حمایتی، نقدی، خدمات) به گروه‌های فقیر مخالف‌اند. همچنین دسته‌ای که موافق پرداخت مالیات هستند، از ایده هزینه‌کرد آن در امور خدماتی عمومی و همگانی حمایت می‌کنند؛ خدماتی که برای همگان باشد نه صرفاً برای گروهی خاص (مثلاً نیازمندان) که سهم کمتر یا ناچیزی در پرداخت مالیات دارند.

قاب شماره ۸: ارزش‌های مربوط به عدالت و نابرابری در میان طبقات مختلف جامعه	
ارزش‌ها	طبقه
استحقاق و آزادی انتخاب؛ کم توجهی به مسئولیت اجتماعی	بالا
استحقاق و آزادی انتخاب؛ ضرورت رعایت مصحلت اجتماعی	متوسط
استحقاق و آزادی انتخاب؛ کم توجهی به مسئولیت اجتماعی	متوسط بازاری جدید
استحقاق و آزادی انتخاب؛ کم توجهی به مسئولیت اجتماعی	پایین

علاوه‌براین، تأکید هر سه طبقه بر استحقاق را می‌توان در موضوع مصرف هم مشاهده کرد. آن‌ها معتقدند که افراد باید از حق مصرف به میزانی که توانایی و موقعیت‌شان اجازه می‌دهد و به شیوه‌ای دلخواه برخوردار باشند؛ یعنی یک نوع استحقاق توأم با آزادی انتخاب. هر چند ممکن است از نگاه برخی افراد مصرف زیاد و تجمل‌گرایی مذموم باشد، اما هر سه طبقه آن را به‌عنوان یک حق فردی قابل احترام می‌دانند و اگر هم محدودیتی بر آن اعمال شود باید از طرف خود فرد و آزادانه باشد، نه تحمیلی و از بیرون. با وجود این، بخشی از طبقه متوسط معتقد است در عین حال که این موضوع حقی فردی است و هر کسی که استحقاق آن را دارد باید در به‌کارگیری این حق آزاد هم باشد، اما بهتر است خود فرد مصلحت جامعه را در نظر گیرد و در مصرف از عرف جامعه خارج نشود و از تجمل‌گرایی بپرهیزد. این موضع‌گیری طبقه متوسط به جز لایه بازاری جدید آن است که گرایش بیشتری به مصرف و نمایش دارد. یک نکته دیگر که در برداشت طبقات از عدالت به چشم می‌خورد تأکید بیشتر بر حقوق است تا تکلیف. هر سه طبقه تأکید زیادی بر «حقوق» دارند، فقط طبقه متوسط جدید و بازاری سنتی است که به «تکلیف» و وظیفه افراد در قبال جامعه نیز اشاره می‌کند. وقتی که افراد بیشتر بر حقوق اصرار بورزند و کمتر به تکلیف خود اشاره کنند، دور از انتظار نخواهد بود که بخواهند منافع جمعی را در خدمت منفعت شخصی دربیابورند، زیرا همیشه خود را صاحب حق می‌پندارند و بنابراین کمتر حاضر به پرداخت هزینه برای انجام اصلاحات اجتماعی خواهند بود.

ارزش‌های توسعه‌ای

در اینجا ارزش‌های توسعه‌ای اشاره دارد به معنا و درکی که افراد از «توسعه»، راه‌های نیل به آن، نقش دولت و بخش خصوصی در فرایند توسعه و تأمین نیازهای همگانی دارند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که برای طبقات پایین و بالا توسعه فاقد معنای سیاسی است و آنچه از توسعه مراد دارند توسعه اقتصادی اجتماعی است. اما برخلاف این دو طبقه، طبقه متوسط بر معنای سیاسی توسعه نیز تأکید دارد. ارتقاء کیفیت زندگی افراد معنایی از توسعه است که طبقات پایین و متوسط جامعه در آن اشتراک نظر دارند.

کدها	طبقه
محوریت بخش خصوصی و نقش ارشادی دولت؛ توسعه سازه‌های خالی از معنای سیاسی؛ تحول در مدارهای چندگانه راه‌کار نیل به توسعه؛ وظیفه و قصور دولت در تأمین نیازهای همگانی	طبقه بالا
تأکید بر مسئولیت فردی؛ فعالیت بخش خصوصی در سایه حمایت دولت؛ درک چندبعدی از توسعه؛ راهکارهای چندگانه برای نیل به توسعه	طبقه متوسط
مسئولیت افراد و نقش بسترآفرین دولت در فرایند تأمین نیازهای افراد؛ کارآمدی و اجحاف بخش خصوصی؛ توسعه سازه‌های خالی از معنای سیاسی؛ اصلاحات و ساماندهی بسترها گذرگاه نیل به توسعه	طبقه پایین

تأکیدی که طبقه متوسط بر ضرورت رعایت مصلحت جمعی، مسئولیت‌پذیری و نقش افراد در این فرایند دارد سبب شده که یک بعد توسعه را هم شامل اصلاح رفتارها و نگرش‌های افراد بداند و از این منظر توسعه‌یافتگی را شرایطی می‌داند که افراد از رفتارهای خودمدارانه پرهیز کنند و حقوق جمعی را هم محترم بشمارند. در ارتباط با کارآمدی بخش خصوصی و بخش دولتی، نگاه هر سه طبقه به بخش خصوصی مثبت‌تر از بخش دولتی است. آن‌ها در این نکته سهیم هستند که کارآمدی بخش خصوصی بیشتر است و هر جا که بخش خصوصی در مسند امور باشد به خاطر منفعت خویش هزینه‌ها را کاهش داده و سبب افزایش کیفیت و رقابت می‌شود. اما از نگاه لایه‌ای از طبقه پایین که در شرکت‌های پیمان‌کاری بخش خصوصی کار می‌کنند، همین پیگیری نفع شخصی می‌تواند زمینه‌ساز خودخواهی، تبعیض و اجحاف باشد، از این‌رو، لازم است که با یک نیروی دیگری، یعنی دولت، زیاده‌خواهی و اجحاف آن را محدود کرد. طبقه بالا نیز معتقد است که در ایران شرایط مناسبی برای بخش خصوصی وجود ندارد و این بخش به‌تنهایی نمی‌تواند پا بگیرد و نیازمند حمایت دولت است. همچنین از نگاه طبقه متوسط، هنوز در ایران زیرساخت‌های لازم برای خصوصی‌سازی فراهم نیست و این بخش نیز فاقد ورزیدگی کافی است. از این‌رو، این دو طبقه اخیر اعتقاد دارند که بهتر است بخش خصوصی از حمایت دولت برخوردار باشد و موانع رشد آن از میان برداشته شود.

هر سه طبقه در ارتباط با مسئولیت تأمین نیازهای همگانی در جامعه، بر این موضوع تأکید دارند که مسئولیت تأمین نیازهای هرکسی بر عهده خودش است، اما لازم است که دولت نیز بستری را فراهم کند تا افراد بتوانند نیازهای خویش را تأمین کنند. بر مبنای نگاه آن‌ها هر جا که جامعه دچار اختلال و آشفتگی شود دولت باید وارد عمل شود، در این میان تنها طبقه

متوسط (به جز بخش بازاری جدید آن) و یک لایه از طبقه بالاست که بر مسئولیت اجتماعی در فرایند اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید دارند. می‌توان گفت که طبقات بالا و پایین در فرایند توسعه قائل به نوعی از مسئولیت هستند که معطوف به زندگی فرد است در حالی که بخش عمده طبقه متوسط مسئولیت اجتماعی را نیز برای فرد قائل‌اند.

مورد دیگر که می‌توان ارزش‌های توسعه‌ای را در آن بازیافت، مسیرها و راه‌کارهایی است که طبقات سه‌گانه برای نیل به توسعه بر آن تأکید دارند. برخلاف درک از توسعه که تنها برای طبقه متوسط واجد معنای سیاسی است، یکی از عوامل نیل به توسعه از نظر هر سه طبقه انجام اصلاحات سیاسی - مدیریتی است؛ بدین معنا که در ایران بدون انجام اصلاحات مدیریتی - سیاسی و ساختاری نمی‌توان به توسعه دست یافت. در حالی که طبقات بالا و پایین بیشتر بر اصلاحات اقتصادی به‌منظور دستیابی به توسعه تأکید دارد، طبقه متوسط بیشتر به عوامل اجتماعی، آموزشی و سیاسی و مدیریتی توجه دارد. این موضوع نشان‌گر توجه خاص لایه‌هایی از طبقه متوسط به مقوله‌های غیراقتصادی است که ضمن چندبعدی دیدن عوامل اثرگذار بر توسعه نقش و اهمیت بیشتری برای عوامل اجتماعی فرهنگی قائل است. این لایه‌ها بر آموزش، ضرورت همراهی مردم با برنامه‌های توسعه، تقدم منافع ملی و جمعی بر منافع فردی و شکل‌گیری تعامل مناسب بین نظام سیاست‌گذاری و اجرایی با مردم و گروه‌های اجتماعی نیز تأکید دارند. بر این اساس، محدود کردن منفعت‌طلبی شخصی و توجه به منافع جمعی و نیز مسئولیت‌پذیری اجتماعی از ارزش‌های مورد توافق طبقه متوسط است. همچنین هر سه طبقه همراهی و مشارکت اجتماعی در برنامه‌های توسعه را مهم می‌دانند و بر نقش گروه‌های اجتماعی در این فرایند تأکید دارند، یعنی آن‌ها معتقدند که نیل به توسعه بدون همراهی، همکاری و مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، می‌توان گفت که آن‌ها قائل به یک نوع توسعه مشارکتی هستند که ضمن اصلاح ساختارهای مدیریتی - سیاسی و اقتصادی، افراد و گروه‌های اجتماعی نقش پررنگی در مراحل مختلف آن داشته باشند.

قاب شماره ۱۰: ارزش‌های توسعه‌ای در میان طبقات مختلف جامعه	
طبقه	ارزش‌های مورد توافق
بالا	خصوصی‌سازی؛ مسئولیت فردی؛ برداشت غیرسیاسی از توسعه؛ توسعه مشارکتی
متوسط	خصوصی‌سازی؛ مسئولیت فردی؛ درک چندبعدی مسائل؛ توسعه مشارکتی

پایین	مسئولیت فردی، حمایت و نظارت دولت؛ توسعه مشارکتی
-------	---

جمع‌بندی

مقاله حاضر به بررسی ارزش‌های طبقاتی در جامعه ایران پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که منفعت‌طلبی، محاسبه‌گری، پول‌محوری، و رقابت‌جویی، و به عبارتی دیگر ارزش‌های جامعه بازار، برای بخش زیادی از جامعه ایران تبدیل به ارزش شده که نگرش‌ها و کنش‌های افراد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. هرچند اکثر افراد در حالت عادی رواج این ارزش‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهند، اما در موقعیت‌هایی که منافع‌شان ایجاب کند به آن‌ها متوسل می‌شوند. این ارزش‌ها که می‌توان آن‌ها را هم‌سو با ارزش‌های «جامعه بازار» دانست، در میان طبقات مختلف به یک میزان رواج ندارند. طبقات پایین و بالای جامعه با شدت بیشتری این ارزش‌ها را در زندگی روزمره وارد کرده و برنامه‌های زندگی خویش را با آن‌ها تنظیم می‌کنند، هرچند نظم مبتنی بر چنین ارزش‌هایی را هم مطلوب نمی‌پندارند، اما پیروی از آن را در شرایط امروزی لازمه موفقیت می‌دانند. پنداشت آن‌ها از شرایط موجود سبب می‌شود به چنین ارزش‌هایی متوسل شوند و شرایط مورد انتقاد خود را هر روزه با کنش‌های خویش بازتولید کنند. بخش بازاری جدید طبقه متوسط که در مشاغل بازاری جدید (به‌غیر از بازار سنتی و بیرون از بازار بزرگ تهران) فعالیت دارند نیز با طبقات بالا و پایین همراهی دارد. در این میان سایر لایه‌های طبقه متوسط به همراه لایه‌ای از طبقه بالا همراهی کمتری با چنین ارزش‌هایی دارند و خواهان کاستن از دامنه نفوذ آن‌ها در زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی هستند. لایه‌هایی که با این ارزش‌ها همراهی می‌کنند، تمایل چندانی برای پرداخت هزینه تغییرات و اصلاحات اجتماعی ابراز نکرده‌اند و کمتر حاضر به پذیرش مسئولیت جمعی در قبال آن هستند، بلکه اصلاح آن را منوط به اراده و وظیفه دولت می‌دانند. در حالی که لایه‌هایی از طبقه متوسط و بالا که با غلبه چنین ارزش‌هایی در زندگی روزمره مخالف‌اند، خواهان اتخاذ مسئولیت جمعی بیشتر در قبال آن هستند. با توجه به اینکه طبقه متوسط، طبقه‌ای یکپارچه و منسجم نیست، لایه‌های مختلف آن از ارزش‌های مختلف و حتی متضادی برخوردار هستند، پدیده‌ای که می‌توان از آن به شکاف درون طبقاتی تعبیر کرد.

پیروی از چنین ارزش‌هایی سبب شده که نظم اجتماعی دستخوش دگرگونی شود. این امر به نگرش افراد به منفعت فردی و جمعی برمی‌گردد. منافع فردی همواره با منافع جمعی گره خورده است و لذا برقراری توازن بین آن‌ها برای حفظ نظم اجتماعی ضروری است، زمانی که توازن بین این دو ایجاد شود نظم اجتماعی برقرار خواهد ماند، اما مشکل در اینجا است که کسانی می‌خواهند منافع جمعی را در خدمت منفعت فردی قرار دهند، از این‌رو، توازن و نظم اجتماعی به هم می‌خورد و نابسامانی اجتماعی بروز می‌کند. زمانی می‌توان نظم اجتماعی را برقرار کرد که اکثریت جامعه به این توازن معتقد و برای حفظ آن کوشا باشند، اما زمانی که خودخواهی، فردگرایی و منفعت‌طلبی استیلا یافت، آنگاه افراد در پی افزایش سهم منفعت فردی از منافع عمومی بر خواهند آمد. امروزه در جامعه ما به نظر می‌رسد این توازن به هم خورده است و بیشتر افراد، از طبقات مختلف، سعی دارند سهم بیشتری از منفعت عمومی را در خدمت منافع شخصی خویش در بیاورند. با وجود این طبقه متوسط (به جز بخش بازاری جدید آن) و یک لایه از طبقه بالا سعی در ایجاد چنین توازنی دارند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان نیروهای اصلی پیش‌برد اصلاحات در ایران در نظر گرفت. در مجموع می‌توان برآیند ارزش‌های مورد توافق طبقات سه‌گانه در جامعه ایران را به شرح قاب زیر بیان کرد.

قاب شماره ۷: برآیند ارزش‌های طبقاتی در جامعه ایران			
طبقه بالا	طبقه متوسط	طبقه پایین	
دفاع از منافع طبقاتی (در ابعاد مختلف اقتصادی، سبک زندگی، تمایز طبقاتی و ...)	بهبود کیفیت زندگی و محیط پیرامونی از طریق ارتقاء سطح تأمین نیازها و اصلاحات در ابعاد چندگانه (اجتماعی، فرهنگی و ...)	تثبیت پایداری تأمین نیازهای اساسی زندگی و تطبیق یافتن با شرایط موجود به‌منظور استفاده بیشتر از آن	برآیند ارزش‌ها

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی
- برین، ریچارد (۱۳۹۵)، پایه‌های تحلیل طبقاتی نووبری، در اریک اولین و رایت و دیگران، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه یوسف صفاری، تهران، نشر لاهیتا

- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی
- بوردیو، پیر (۱۳۹۱)، تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر ثالث
- پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۹۴)، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- پولانزاس، نیکوس (۱۳۹۱)، طبقه در سرمایه‌داری معاصر، ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، تهران، انتشارات رخداد نو
- رایت، اریک اولین (۱۳۹۵)، پایه‌های تحلیل طبقاتی نوماکسیستی، در اریک اولین و رایت و دیگران، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه یوسف صفاری، تهران، نشر لاهیتا
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران، سهامی انتشار
- روشه، گی (۱۳۶۷)، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات مؤسسه موسسه کیهان
- سورنسن، اوگه (۱۳۹۵)، پایه‌های یک تحلیل طبقاتی رانت‌محور، در اریک اولین و رایت و دیگران، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه یوسف صفاری، تهران، نشر لاهیتا
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲)، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی
- قاسمی، وحید، فریدون وحید، رسول ربانی خوراسگانی و زهرا ذاکری (۱۳۸۹)، شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۶۸-۴۳
- گرب، ج. ادوارد (۱۳۷۳)، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران، نشر معاصر
- لوید، پیتر (۱۳۸۱)، تهیدستان شهری یا طبقه کارگر، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، نشر قطره
- ملکی، امیر (۱۳۷۵)، بررسی رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- واینینگر، الیوت بی (۱۳۹۵)، پایه‌های تحلیل طبقاتی پی‌یر بوردیو، در اریک اولین و رایت و دیگران، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه یوسف صفاری، تهران، نشر لاهیتا
- وبر، ماکس (۱۳۹۲)، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس
- Atkinson, A and Brandolini, A (2013), On the Identification of the Middle Class, in Gormick, J and Jantti, M (Eds), Income Inequality: Economic Disparities and the Middle Class in Affluent Countries, Stanford University Press, Stanford, CA

- Birdsall, Nancy (2010), The (indispensable) Middle Class in Developing Countries, in Kanbur, R and Spence, M (Eds), Equity and Growth in a Globalizing World, The World Bank, Washington, DC
- Child, Arthur (1941), the problems of Imputation in the Sociological Knowledge, Ethics, 51 (2), 200-219
- Dahrendorf, Ralf (1959), Class and Class Conflict in the Industrial Society, Routledge and Kegan Paul, London, 1959
- Devine, Fiona (2004), Class Practices, Cambridge: Polity Press.
- Eisenhower, Joseph (2008) an Economic Definition of the Middle Class, Forum for Social Economics, 37:2, 103-113.
- Erikson, Robert and Johan H. Goldthorpe (1992), the Constant Flux: A Study of Class Mobility in Industrial Societies, Oxford, Oxford University Press
- Goldthorpe, John H. (2000), on Sociology: Numbers, Narratives and the Integration of Research and Theory, Oxford.
- Levy, Feank (2002). Distribution of income, The Concise Encyclopedia of Economics, available at: <http://www.econlib.org/library/Enc/DistributionofIncome.html>
- Nesbit, Tom (2006), what's the matter with social class? Adult education quarterly, 56 (3), 171, 87.
- New York Times (2005). Class Matters. New York: Times Book
- Pressman, S (2007), the Decline of Middle Class: an International Perspective, Journal of Economic Issues 41(1), pp. 181-200
- Rokeach, Milton (1976), Beliefs, Attitudes, and Values: A Theory of Organization and Change, San Francisco, Jossey-Bass
- Savage, Mike and et al (2013), a new Model of Social Class?, Findings from the BBC's Great British Class Survey Experiment, sociology, 47 (2) 219-250.
- Schwartz, S. H. (2006), Basic Humane Values: Theory, Measurement, and Applications, *Revue française de sociologie*, 42, 249-288
- Visagie, Justin (2015) Growth of the middle class: Two perspectives that matter for policy, Development Southern Africa, 32:1, 3-24.
- Wright, Erick Olin (2003), Social Class, in Encyclopedia of Social Theory, ed. By George Ritzer, Sage Publication.
- Wright, Erik, O. (1997), Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis Cambridge: Cambridge University Press.
- Wright, Erik, O. (2001), Foundation of Class Analysis: A Marxist Perspective, in Reconfigurations of Class and Gender, ed. Janeen Baxter and Mark Western (Stanford, CA: Stanford University Press) 14-27